



کنش و واکنش

در علم فیزیک هر کنشی را واکنشی است. برای مثال اگر توپی را به طرف زمین پرتاب کنیم در اثر واکنش زمین توپ به طرف بالا یعنی در جهت عکس حرکت خواهد کرد و هر چه نیروی کنش یعنی پرتاب توپ به طرف زمین بیشتر باشد واکنش زمین بیشتر خواهد بود و با یک معادله ساده، ما می توانیم با در نظر گرفتن زاویه و نیروی پرتاب توپ، واکنش زمین یعنی حرکت توپ به سمت مخالف را محاسبه کنیم، این مثال ساده علمی عملاً حرکت حساب شده حکومت اسلامی و واکنش کنترل شده اپوزیسیونهای وابسته و ستون پنجم حکومت را نمایان می سازد.

ما بارها اشاره کرده ایم که این حکومت از لحاظ کیفیت، دزد و قاتل و از لحاظ کمیت یکپارچه است و دوگانگی در آن وجود ندارد، این حکومت جبار از ابتدا با چهره سازی و تشکیل اپوزیسیونهای ستون پنجمی در داخل و خارج از کشور، جنبش براندازی مردم ایران را خنثی نموده است چرا که با واکنش حساب شده، اپوزیسیون وابسته در داخل و خارج از ایران همواره به سویی گام برداشته است که در نهایت به استمرار حکومت شیاطین در ایران منجرگشته است.

این حکومت در ایجاد بحرانهای مقطعی در داخل و خارج از ایران که راز بقای او در آن نهفته است همواره از اپوزیسیون غیرواقعی (ستون پنجم حکومتی) به بهترین نحو برای استمرار خویش بهره برداری نموده است. ولی سازمان پارس و شورای براندازی از ابتدا همواره در روشنگری حيله ها و تزویرهای حکومتی و مزدوران سرسپرده او در همچنین دیپلماسی استعماری بین المللی پیشگام بوده است.

فهرست

- ۱ کنش و واکنش
- ۳ معرفی احمدی نژاد
- ۴ خاندان هاشمی رفسنجانی
- ۱۱ فراخوان سازمان پارس و شورای براندازی
- ۱۱ هشدار به استعمارگران بین المللی
- ۱۲ مرگ حکومت اسلامی فرا رسیده است
- ۱۳ جرقه رهایی
- ۱۵ خامنه ای و جام زهر
- ۱۶ فراماسونری و استعمار بزرگ انگلیس
- ۱۹ ضرورت توجه به نقش پنهان فراماسونری
- ۲۱ در تاریخ معاصر ایران
- تشکیل لژ فراماسونری اسد آبادی

بی گمان در این حرکت حساب شده ، حمایت و راهبری استعمارگران از استمرار حکومت اسلامی نقش تعیین کننده داشته است و با بهره گیری از مثلث استعماری : اخوان المسلمین ، فراماسونری و صهیونیسم ، همه حرکتهای واقعی و میهنی مردم ایران برای نابودی این حکومت جبار با شکست روبرو شده است.

از کنفرانس گوادالوپ و انقلاب استعمارگران در ایران تا امروز حکمرانان اسلامی در ایران و همچنین اپوزیسیون ساخته و پرداخته شده توسط آنها ، مسیری را طی نموده اند که دلخواه آنها بوده است و بیش از یک ربع قرن در حال نابود کردن روز به روز فرهنگ و اقتصاد ایران می باشند ، و بجز ایجاد فقر، جهل ، ارتشاء ، فحشا و اعتیاد در جامعه چیز دیگری برای ملت شریف ایرانزمین به ارمغان نیاورده اند ، این خائنین تافته ای جدا بافته از ملت ایران می باشند که برای نابودی ما ازهیچ جنایتی روی گردان نیستند.

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

به عنصری تبدیل خواهد شد که ثبات جهان را به هم خواهد زد ، واقعاً دولت آمریکا فکر می کند که مردم دنیا ابله هستند و نمی دانند که او چه می کند و چگونه حکومت‌های تروریست پرور را مورد حمایت پنهان خود قرار می دهد و به وضوح بر همگان روشن است که خود او به وجود آورنده تروریست اسلامی در دنیا می باشد .

- اگر آمریکا در بیانات خود صادق است و راست می گوید، کفایت که خود و هم پیمانانش تحریم تبلیغاتی خود را علیه سازمان پارس و شورای براندازی بردارند و ما با همیاری ملت ایران این شیاطین اسلامی را به زباله دان تاریخ خواهیم فرستاد و آنگاه است که مهر و دوستی ، صلح و آرامش به منطقه و دنیا باز خواهد گشت ، تا زمانی که این روند به وجود نیامده است آمریکا و متحدان آن دروغ می گویند، آنان حامی ایجاد صلح ، آرامش و امنیت در منطقه نیستند و با نیرنگ و شعار دمکراسی برای منطقه ، جنگ و نا امنی و کشتار و بی ثباتی را به ارمغان آورده اند تا استعمار مستقیم خود را بر مردم بیگانه منطقه وارد آورند و ثروت و سرمایه ملی آنان را به یغما ببرند و از این شرایط بحرانی بهره بیشتری ببرند و برای این هدف حتی از قربانی کردن جان سربازان جوان خویش ابایی ندارند چه برسد به جان مردم بیگانه منطقه.

به نظر ما تا هنگامی که بوش محافظه کار و مذهبی در قدرت است و از محافظه کاران و مذهب‌یون تندرو در ایران و منطقه حمایت میکند ، رسیدن به امنیت و دمکراسی در منطقه بعید به نظر می رسد .

- در این جهان بی عدالتی یک قطبی که قدرت در دست جنایتکاران بین المللی است بیش از این چه انتظاری می توان داشت ، آنها می خواهند کشورهای به قول آنها جهان سوم، همواره در رکود و نا آرامی باقی بمانند و مردم آن کشورها هم با فلاکت و بدبختی زندگی کنند تا حسن برتر بودن ، آنها را ارضا کند و همواره بتوانند بر ما با ترحم و ذلت نگاه کنند. این سیاست استعماری را باید تغییر داد و ملت ایران توانایی آن را دارد ولی باید در مسیر درست گام بردارد. با نگاهی به صحنه تئاتر سیاست بین المللی در مورد ایران و منطقه و وجود تضاد کرداری در گفتار آنان ، به چگونگی سو دادن جریانها و افکار مردم در مسیر خواست آنها پی می بریم ، بی گمان مردم آمریکا نمی دانند که آنها هم قربانی سیاستهای نا بخردانه رهبرانشان هستند و از آنها

این جانینان برای انجام مقاصد و پروژه های استعمارگران گروههای بی شماری از میهن پرستان و آزاد اندیشان ایرانی را به جوخه های اعدام سپردند و از شکنجه و کشتار بیشتر مردم ایران برای نشان دادن چاکر مسلکی و بیگانه پرستی خود هیچ ابایی ندارند .

همانگونه که پیشتر بیان کردیم این حکومت جبار همواره با ایجاد بحران و بحران سازی پا برجا بوده است و ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی وجود منحوس آنها را استمرار بخشیده است . با نگاهی به تاریخچه حکومت این شیاطین اسلامی ، نقش ایجاد بحرانهای مقطعی در استمرار حکومت خون و جنایت را در ایران به خوبی می بینیم .

بی گمان بحران هسته ای نیز دستاویز دیگری است برای استمرار و نگاهداری لحظه ای این حکومت بی ثبات که پایه های همیشگی لرزان آن از ابتدا با خون و جنایت ریخته شد و نزدیک به ۲۷ سال هنوز همانند روز تولد نکبت بار خود لرزان مانده است .

در این بحرانهای مقطعی نقش خائنانه اپوزیسیون وابسته را نمی توان نادیده گرفت ، آنها وزنه ای برای توازون حکومت اسلامی می باشند و با نابودی این اپوزیسیون ضد میهنی و وابسته حکومت شیاطین اسلامی هم منهدم خواهد شد ، چرا که مخالفان واقعی و میهن پرستان، آن زمان است که می توانند حرکت واقعی یعنی جنبش براندازی را هماهنگ و هم سو کنند .

در حال حاضر مبارزان واقعی راه آزادی ایران در سه جبهه در حال جنگ می باشند :

۱- سیاست استعمارگرانه ابر قدرتها

۲- حکومت دست نشانده آنها

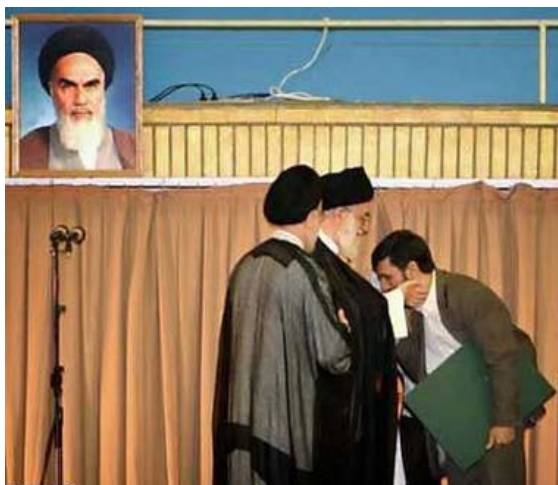
۳- ودر انتها اپوزیسیون ستون پنجم که همگی

آنها در درون مثلث استعماری قرار دارند .

در این ۲۷ سال نقش خائنانه و کثیف اپوزیسیون وابسته در مقاطع مختلف بحرانی این حکومت برای استمرار آن و نیز خنثی کردن حرکت‌های خود جوش مردمی برای آزادی ایران را به خوبی می بینیم .

- آمریکا می گوید حکومت اسلامی حامی تروریست است ، ناقض حقوق بشر و مانع ایجاد صلح اعراب و اسرائیل می باشد و اکنون، بحرانی دیگر یعنی کوشش برای دستیابی به جنگ اتمی نیز به آن اضافه شده است و آمریکا می گوید حکومت دست نشانده او با داشتن تسلیحات هسته ای

معرفی احمدی نژاد



آقای محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۳۵ در دهکده آران از توابع گرمسار واقع در استان سمنان در خانواده فقیر شرور که پدر و عموهای او قمارباز (قاب انداز) و خانواده مادری او مذهبی متعصب بودند متولد شد. وی پس از اخذ دیپلم متوسطه در رشته ادبیات در ۱۹ سالگی به همراه خانواده خود به تهران آمد، چند ماهی به انقلاب ماند به دار و دسته حجت الاسلام محمد جواد باهنر پیوست که باهنر بعد از انقلاب عضو شورای عالی انقلاب و سپس نخست وزیر شد. فامیل آقای محمود احمدی نژاد تا مدتی بعد از انقلاب احمدی بود که کلمه (نژاد) را بعداً به فامیل خود بعلت سوء سابقه خانوادگی پدر اضافه کرد. ایشان قبل از انقلاب و بعد از آن تا کنون با برادر باهنر، محمد رضا باهنر که فعلاً نائب رئیس مجلس و رئیس کانون مهندسين ایران و عضو هیئت رئیسه انجمن مؤتلفه اسلامی و دوست و یار بسیار نزدیک می باشد و هر دو نفر از پشتیبانی کامل و مستقیم مجتبی خامنه ای (پسر رهبر) بهره مند می باشند.

در روز انقلاب محمود احمدی نژاد جز اولین کسانی بود که به زندان اوین حمله کرد و پس از اشغال زندان عضو کمیته انقلاب زندان شد و بلافاصله به علت پشتیبانی باهنر و ابراز خشونت بسیار، رئیس جوخه آتش و خود مسئول تیر خلاص بود (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹).

هم به عنوان چشمهای همیشه آماده برای به کشتارگاه فرستادن استفاده می شود. این همان روشی است که رهبران گروههای اپوزیسیون وابسته علیه اعضاء طرفداران خود عمل می کنند و هواداران آنها یا ناآگاه می باشند یا از فرط ناامیدی خود را به ناآگاهی می زنند تا زمان از دست رفته بی خبری و بی خردی خود را جبران کنند ولی ما به آنها میگوییم که هیچ دیر نیست که در مسیر دفاع از ایران و ایرانی به پا خیزید و به صف مبارزان سازمان پارس و شورای براندازی ملحق شوید.

مردم شریف ایرانزمین تا هنگامی که رهبران مجاهدین خلق، سلطنت طلبهای پهلوی چی، حزب توده و شرکا، ملیون وابسته که همه آنها بازوی نگاهدارنده حکومت اسلامی می باشند و ستون پنجم اپوزیسیون را تشکیل می دهند را خنثی نگردانند، حکومت اسلامی پا برجا خواهد ماند، هواداران و وابستگان آنها بدانند که رهبران آنها بیش از یک ربع قرن علیه منافع ملت ایران اقدام کرده اند و در صدد بهره دادن به استعمارگران ضد ایرانی بوده اند.

میهن پرستان ایرانی باید نیکی را از بدی و اهورایی را از اهریمنی تمیز دهند تا بتوانند به ایرانی آزاد، آباد و سرفراز دست یابند. مردم ایران، ما با همیاری فرد فرد میهن پرستان ایرانی می توانیم زشتی، پلیدی که بر سرزمین اهوراییمان سایه افکنده را نابود سازیم و آن زمان است که جایگاه حقیقی خود را در جهان به چنگ خواهیم آورد و شرف و غرور ایرانی که توسط دشمنان ایرانزمین به یغما برده شده است را دوباره پس خواهیم گرفت.

ملت ایران بدانید که ایران به دست ایرانیان آزاد باید گردد و با دخالت خارجی از استقلال و آزادی و تمامیت ارضی خبری نخواهد بود. ملت غیور ایران، با هماهنگی و تاکتیکهای شورای براندازی می توانیم موجبات رسیدن به استراتژی که همان براندازی و نابودی کامل حکومت اسلامی و وابستگان ستون پنجم آن است را فراهم آوریم، و با هم ایران آزاد، آباد و سرفراز را پایه ریزی کنیم و برای رسیدن به این مهم در ابتدا باید به ایرانمان و آینده فرزندان ایرانزمین بیندیشیم و خصلت ایرانی گری، مردانگی و سرفرازی را از یاد میریم و در صدد باز پس گرفتن آبروی از دست رفته، رزم واقعی را برای نابودی دشمنان ایرانزمین آغاز نماییم.

۷ مهر ۱۳۸۴

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

خاندان هاشمی رفسنجانی



در شماره‌های پیشین ذکر گردید که جریان مافیای ثروت و قدرت برای بدست آوردن ثروت بیشتر، نیازمند بالا رفتن از نردبان قدرت می‌باشد. قدرت از منظر این عالیجنابان دارای کارکردهای زیر است:

- (۱) رسیدن به ثروت بیشتر
- (۲) از بین بردن عوامل محدود کننده
- (۳) ایجاد مصونیت آهنین برای حفظ ثروت و قدرت

کارکردهای مذکور باعث می‌گردد که جریان مافیا همواره مشی محافظه‌کاری، تمامیت خواهی و انحصارطلبی را پیشه خود سازد.

تلاش حزب کارگزاران سازندگی و خاندان آقای هاشمی برای در اختیار گرفتن اکثریت مجلس پنجم و تمدید ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، ناظر بر رویه تمامیت خواهی و انحصار طلبی عالیجنابان قدرت طلب می‌باشد.

اکنون در دور جدید تمامیت‌خواهی و انحصار طلبی، مافیای ثروت و قدرت در صدد برآمده‌اند تا علاوه بر

دراوائل سال ۱۳۶۰ که غائله کردستان به وجود آمد، مهندس تابش به درخواست باهنر استاندار کردستان شد، احمدی نژاد همراه با آقای هاشمی خواهر زاده باهنر برای سرکوبی و مساعدت به استانداری کردستان اعزام گردید و در آنجا همراه با خلخال به جنایات وحشتناکی دست زد و بعد از آرام شدن اوضاع در کردستان، به تهران بازگشت و با معرفی رسمی سپاه پاسداران در دانشکده علم و صنعت ثبت نام کرد، و به او در رشته عمران و ترافیک شهری مدرک مهندسی دادند و بعداً به تدریج و مثل بقیه فرماندهان سپاه از جمله محسن رضائی و قالیباف به ایشان هم از همان دانشکده درجه دکترای ترافیک دادند و همچنین او در سپاه قدس مسئولیت ترورهای فعالان ضد حکومتی را به عهده گرفته بود. احمدی نژاد قبل از روشن شدن نتیجه انتخابات در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی، در جواب سؤال خانم کریستن امانپور که گفتند اگر شما رئیس جمهور بشوید به آزادیهایی که به جوانان و زنان ایرانی که به طور نسبی در ۸ سال گذشته دست یافته اند ادامه خواهید داد یا نه، جواب داد شما اصلاً معنی آزادی را نمی‌دانید، دین ما یعنی دین کامل آزادی و ۲ درصد از آزادیهایی که ملت ایران دارند، در غرب و آمریکا نداریم و محدوده آزادیهای ما را قانون و اسلام تعیین کرده است، و همزمان گفت اعلان آراء توسط وزارت کشور تا زمانیکه به تصویب شورای نگهبان نرسیده باشد ارزشی ندارد (یعنی رای ملت و نظارت بر رای گیری هیچ ارزشی ندارد).

سؤال این است انتخاباتی که کاندیداها را شورای نگهبان تعیین می‌کند، رأی گیری و رأی ملت را نیز با این کاندیدهای تعیین شده را باز شورای نگهبان تأیید کند و پس از این ۲ مرحله، سومین مرحله حکم ریاست جمهوری به تنفیذ رهبر نرسد ارزشی ندارد، پس این همه نمایش مضحکه و مخارج سرسام آور و سروصدا که به راه انداخته اند برای چیست؟؟؟

خود رهبر چوپان ملت ایران است و به راحتی با یک حکم عزل می‌کند و با یک حکم حکومتی قانون عوض می‌کند و نیازی به پارلمان و رئیس جمهوری و عروسک بازی ندارد، به قول خاتمی فریبکار که گفت من فقط یک تدارکچی نظام ولایت فقیه بیش نبودم. پس آگاه باشید که همه این بازیها برای سرگرم کردن مردم شریف و آزادیخواه ایران می‌باشد.

تنها براندازی است که می‌تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

تبانی خانواده آقای هاشمی در قراردادهای نفتی خارجی

در شماره‌های قبل مطالبی پیرامون نامه افشاگرانه مدیر مستعفی شرکت استات اویل در خصوص رشوه‌گیری خاندان آقای هاشمی در قراردادهای نفتی ذکر گردید و اشاره شد که آقای هوبارت (مدیر مستعفی) طی نامه‌ای به هیئت مدیره شرکت مزبور، پرداخت سالیانه ۱/۵۰۰/۰۰۰ دلار پورسانت را به مدت ۱۰ سال به آقای مهدی هاشمی (پسر آقای هاشمی رفسنجانی) تشریح نموده‌است.

دستگاه امنیتی با کسب اطلاع از این موضوع تصمیم می‌گیرد- بنابر وظیفه ذاتی خود- با مهدی هاشمی برخورد نماید. اما به دلیل نفوذ بسیار گسترده جریان مافیای ثروت و قدرت، نه تنها این پرونده بطور ناگهانی مختومه می‌گردد، بلکه در ادامه نیز عباس یزدان پناه (یکی از افراد اصلی بازداشت‌شده) که اعترافات مهمی علیه مهدی هاشمی انجام داده بود، با اخذ گذرنامه و هویت جدید، از کشور خارج و به انگلستان متواری می‌گردد.

شایان ذکر است که نامبرده از مهمترین حامیان مهدی هاشمی در معاملات خارج از کشور می‌باشد و در همین راستا مهدی هاشمی مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار به کارت اعتباری یزدان پناه درخصوص معامله با شرکتهای توتال، اِلف و نورینکوی واریز نموده است.

اخراج یک خبرنگار از ستاد انتخاباتی آقای هاشمی!

به گفته یکی از افراد نزدیک به آقای مهدی هاشمی (فرزند آقای هاشمی رفسنجانی) که در ستاد انتخاباتی آقای هاشمی رفسنجانی فعال می‌باشد، خانم «هنگامه. ش» که به خبرنگاری در این ستاد اشتغال داشت، به دلیل عدم پذیرش خواسته نامشروع مهدی هاشمی از این ستاد اخراج گردیده‌است.

به گفته فرد مزبور، خانم «ش» قصد دارد از مهدی هاشمی در این زمینه به دستگاه قضایی شکایت نماید.

بدست گرفتن کامل قوه اجرایی کشور، با افزودن یک تبصره به قانون، مجمع تشخیص مصلحت را نیز در اختیار داشته باشند.

در این ارتباط آقای عطریانفر به نقل از محمد هاشمی می‌گوید:

اولاً آقای هاشمی مجمع تشخیص را از دست نمی‌دهد و بعداً یک ماده یا تبصره الحاقی به قانون اضافه می‌کنیم و کار را تمام می‌کنیم.

بدیهی است تحقق روند انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی (برآیند حضور جریان مافیا در ساختار قدرت)، آثار زیانباری را بر جای خواهد گذاشت. از جمله:

- از بین رفتن تعامل منطقی دولت- ملت و منتفی‌شدن پروسه نظارت، پرسشگری و پاسخگویی

- حاکمیت یافتن خویشاوندسالاری به جای شایسته‌سالاری و شکل‌گیری پدیده شوم هزار فامیل

- عدم بهره‌گیری از نخبگان در فرآیند رشد و توسعه

- توقف روند چرخش نخبگان در ساختار قدرت و حاکمیت

- مختل شدن توازن و تعامل قوا در درون حاکمیت

- کند شدن روند تحول‌گرایی و ایجاد محافظه‌کاری در قوای اجرایی کشور

- توزیع نابرابر ثروت

- نادیده انگاشتن منافع ملی و اولویت یافتن منافع مافیایی

دستیابی به قدرت با تحمیل هزینه به اموال دولتی

در پی سوء استفاده‌های مکرر حزب کارگزاران و خاندان آقای هاشمی رفسنجانی از اموال دولتی برای رسیدن به قدرت، آقای مهدی هاشمی (فرزند آقای هاشمی رفسنجانی) در تاریخ ۸۴/۳/۳ با استفاده از نفوذ خود، درخواستی مبنی بر واگذاری ۱۵۰۰۰ بند کاغذ اعلا را به وزارت بازرگانی ارائه می‌نماید.

با محاسبه دقیق، مقدار ذکر شده-که یک نمونه از اینگونه موارد می‌باشد- معادل ۶۷/۵ میلیون برگ کاغذ A4 خواهد بود و این بدان معنی است که مافیای ثروت و قدرت دقیقاً به ازاء هر ایرانی، حداقل یک برگ کاغذ در تبلیغات استفاده خواهند کرد.

با این حساب باید منتظر تبلیغات افراطی و توأم با اسراف عالیجنابان قدرت طلب (حزب کارگزاران سازندگی) باشیم. این در حالی است که قیمت کتاب در سالهای اخیر بسیار گران بوده و شاهد مثال آن نیز خرید بسیار پایین قشر دانشجو و فرهیخته جامعه از نمایشگاه کتاب می‌باشد.

تلاش مجدد مافیای ثروت و قدرت برای دستیابی به قدرت

بنا به گفته یکی از افراد نزدیک به خاندان آقای هاشمی، خانواده ایشان از یکسال گذشته مشغول زمینه‌سازی و فعالیتهای تبلیغاتی برای ورود آقای رفسنجانی در عرصه انتخابات بوده‌اند و در همین رابطه با افراد صاحب نفوذ در وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی ارتباط برقرار کرده و وعده وعیدهای بسیاری را پیرامون ابقاء آنان در سمت‌های فعلی داده‌اند که معمولاً این ملاقاتها در هتل استقلال صورت می‌پذیرفته است.

فرد مزبور همچنین اظهار می‌دارد که خاندان آقای هاشمی - با وجود تأمین پوسترها و پلاکاردهای تبلیغاتی از مرکزیت حزب- تا کنون برای هر استان مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های ایاب و ذهاب، تغذیه و... پرداخت کرده‌اند که مجموعاً این هزینه‌ها بالغ بر حدود ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

استفاده از امکانات دولتی در دور جدید تلاش برای دستیابی به قدرت

خاندان آقای هاشمی در پی تلاش جدید خود برای در اختیار گرفتن قوه مجریه، از نفوذ خود در دستگاههای دولتی تا حد امکان استفاده می‌نمایند. برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) در اختیار گرفتن یک ساختمان هفت طبقه (واقع در خیابان نیاوران، جنب مهمانسرای وزارت امور خارجه) برای بهره‌برداری تبلیغاتی با استفاده از نفوذ در دانشگاه آزاد و هماهنگی با آقای جاسبی

(۲) در اختیار گرفتن یک ساختمان واقع در خیابان عباس‌آباد (چهارراه مهناز)، متعلق به وزارت علوم و فناوری

(۳) در اختیار گرفتن یک ساختمان واقع در چهارراه جهان کودک متعلق به وزارت نفت

(۴) استفاده از ساختمان و امکانات مجمع تشخیص مصلحت نظام جهت امور تبلیغاتی آقای رفسنجانی

(۵) استفاده از ساختمان و امکانات مرکز مطالعات استراتژیک (وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام) برای امور تبلیغاتی

مشارکت بیشتر مردم در انتخابات، انتخاب مبتنی بر شناخت، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مردم می‌تواند از سیطره مافیای ثروت و قدرت و به تراج رفتن منافع ملی جلوگیری کند.

سرمایه گذاری مافیای ثروت و قدرت

جریانهای مافیایی در سراسر جهان، از طریق فعالیتهای غیرقانونی و نامشروع (اخذ پورسانت، زد و بندهای اقتصادی، پولشویی، قاچاق و...) صاحب درآمد و سرمایه‌های کلانی می‌گردند.

تنها براندازی است که می‌تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

کانادا، اقدام به تأسیس مرکز تفریحی-سیاحتی بسیار زیبا و مجهز نموده است. این مرکز به آخرین سیستمهای موجود تجهیز شده و در نوع خود از موارد بی نظیر دنیا محسوب می شود.

محل مذکور که دارای باند پرواز هلی کوپتر نیز می باشد، مختص افراد صاحب نفوذ، سرمایه داران و جهانگردان ثروتمند طراحی شده و دارای امکانات تفریحی بسیار گران قیمت بوده و هزینه ورودی آن بسیار بالا می باشد. لازم به ذکر است که ۴۹٪ این پارک اشرافی به خانواده آقای هاشمی، و بقیه آن به سازمان جهانگردی کانادا تعلق دارد.

اتوبان خاندان هاشمی در کانادا

یکی از موارد عمده سرمایه گذاری خاندان آقای هاشمی در خارج از کشور، پروژه های مهم ساختمانی، راهسازی، پل سازی و اتوبان می باشد. اینگونه قراردادهای معمولاً با مشارکت یکی از شرکتهای صاحب نفوذ کشورهای مورد نظر تنظیم می گردد.

یکی از این پروژه های سودآور، اتوبانی به طول ۱۵۰ کیلومتر در شهر تورنتو در کشور کانادا است. این اتوبان از نظر جغرافیایی در موقعیت بسیار مناسبی واقع شده است و دارای ورودی و خروجی به تمام معابر مهم شهر تورنتو می باشد و در بین مردم آنجا به اتوبان هاشمی معروف است.

بر اساس اخبار، خاندان آقای هاشمی این اتوبان را با مشارکت بانک SBS کانادا احداث کرده و روزانه از محل دریافت عوارض آن، سود قابل توجهی عاید آنها می شود. این در حالی است که برابر اعلام منابع رسمی کشورمان دارای ۱۰۰۰ نقطه حادثه خیز در جاده های مواصلاتی می باشد.

ساخت و ساز ویلا در خارج از کشور

افراد خانواده آقای هاشمی زمینهایی با متراژ بالا را در حاشیه جنگل (در شهر های تورنتو و وگنور کانادا) خریداری کرده اند که از طبیعت زیبا و بسیار مفرحی

آنان هیچ گاه به سرمایه گذاری در درون کشور متبوع خود تمایلی نشان نمی دهند و به طور معمول داراییهای خود را به کشورهای ثالث منتقل کرده و در آنجا سرمایه گذاری می کنند.

جریان مافیایی در ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. اینان نیز مانند هم تایان خود در سراسر جهان چندان متمایل به سرمایه گذاری در داخل کشور نبوده اند. در چرایی این موضوع توجه به برخی از ابعاد این پدیده، بسیار قابل تأمل و آگاهی بخش می باشد.

در نگاه اول به نظر می رسد این امر فقط به دلیل ایجاد مصونیت و جلوگیری از توقیف ثروت باشد، اما نگاهی عمیقتر به این مسئله، ابعاد دیگری را نیز نمایان می سازد.

یکی از نگرانی های دائمی گروه های مافیایی، افزایش آگاهی اذهان عمومی، نسبت به اقدامات و عملکرد آنها است. سرمایه گذاری جریان مافیا در داخل کشور از یک سو ابعاد و فعالیتهای گسترده اقتصادی آنان را پدیدار می سازد و از سوی دیگر اذهان عمومی در مقام پرسشگری، خواهان توضیح و چگونگی تحصیل این سرمایه ها می شوند.

پرسشگری جامعه و پدیدار شدن ابعاد فعالیتهای و چگونگی کسب سرمایه های نامشروع، به صورت بدیهی، انزجار مردم از مافیای ثروت و قدرت را در پی خواهد داشت و تحقق این فرآیند در جامعه، مانع از قدرت یابی آنان - بویژه در عرصه های انتخاباتی - خواهد شد.

در این نوشتار سعی بر آن است تا بخشی از اقدامات نامشروع جریان مافیای ثروت و قدرت و سرمایه گذاری نامشروع آنان مورد بازخوانی قرار گیرد.

تأسیس مرکز توریستی برای عالیجنابان خارجی

خانواده آقای هاشمی پس از خرید یک قطعه زمین به مساحت ۱۰۰/۰۰۰ متر مربع در یکی از خوش آب و هواترین مناطق کانادا (قسمت شمالی شهر تورنتو و در حاشیه جنگل) با مشارکت سازمان جهانگردی و گردشگری

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

* سوء استفاده مهدی هاشمی (فرزند آقای هاشمی رفسنجانی) از نفوذ خود جهت واردات اتوبوس خارجی با تخفیف ویژه در حقوق گمرکی

* سوء استفاده مهدی هاشمی از نفوذ خود در دستگاههای اقتصادی و سیاسی و کسب اطلاع (رانت اطلاعاتی) برای خرید سهام بورس
* دریافت پورسانت توسط مهدی هاشمی از محل خرید ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری خرید هواپیمای ایرباس.

* دریافت ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار پورسانت از قرارداد ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری شرکت نفت با شرکت زوج سوئیس توسط مهدی هاشمی.

* دریافت پورسانت از شرکتهای ایتالیایی بیان تی، ای در جریان انعقاد قرارداد برای اجرای پروژههای ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری فولاد مبارکه، چادر ملو و خوزستان

* سوء استفاده مهدی هاشمی از نفوذ خود در وزارت نفت (با توجه به مناصب قبلی وی در این وزارتخانه) جهت موفقیت در مناقصهها و انعقاد قراردادهای سنگین نفتی وزارت نفت با شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران (متعلق به خاندان آقای هاشمی)

* دریافت پورسانت یاسر هاشمی از مدیرعامل شرکت فرانسوی اورلند در جریان خرید جیب تاکتیکی (بنابر اعتراف مدیرعامل شرکت) برای ایران

* دریافت ۱/۰۰۰/۰۰۰ دلار پورسانت توسط مهدی هاشمی برای صادرات اتوبوس به لیبی

* دریافت مبلغی در حدود ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون دلار به عنوان پورسانت توسط محمود هاشمی در جریان قرارداد شرکت متروی ایران با شرکت نورینکو

* دریافت ۱/۵۰۰/۰۰۰ دلار به عنوان پورسانت توسط مصطفی داودی زاده (از بستگان نزدیک آقای هاشمی) در خصوص خرید اقلام الکترونیکی و زمینی از شرکت باب گرین

* دریافت ۶۰۰/۰۰۰ مارک پورسانت توسط مصطفی داودی زاده در جریان تعمیر تانکهای لهستانی

برخوردار است. آنها در این املاک چندین ویلای بسیار شیک و مجهز به مدرنترین وسایل رفاهی احداث نموده اند.

مساحت هر کدام از این ویلاها حدوداً بین ۱۰ الی ۲۰ هزار متر مربع می باشد که فقط میلیونها دلار صرف هزینه محوطه سازی هرکدام از آنها شده است. لازم به ذکر است که این ویلاها جزء زیباترین ویلاهای کانادا محسوب می شوند.

تأسیس شرکت نفتی و احداث ویلا در انگلستان

همانطور که در خبرهای قبلی ذکر گردید، مهدی و محسن هاشمی (فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی) دارای یک شرکت تجهیزات نفتی در انگلستان می باشند که با توجه به مناصب قبلی و نفوذ مهدی هاشمی در وزارت نفت، یکی از مهمترین شرکتهای حاضر در مناقصه های نفتی ایران و خاورمیانه محسوب می شود.

مدیرعامل این شرکت فردی به نام محسن صفائیان (مقیم آمریکا) می باشد که به مدت ۱۰ سال - به عنوان مترجم- اعضای خانواده آقای هاشمی را در سفرهای خارجی همراهی کرده است.

صفائیان با بخشی از سود سالیانه این شرکت تا کنون اقدام به احداث چندین ویلای مجهز و شیک درخوش آب و هوایترین مناطق انگلستان برای اعضای خانواده آقای هاشمی نموده است.

مافیا چگونه ثروتمند شده اند

هرچند موارد ذکر شده، ابعاد بسیار کوچکی از سرمایه گذاری مافیای ثروت و قدرت در خارج از کشور بشمار می آید، لکن همین «مشت، نمونه خروار» این سؤال را در اذهان تداعی می کند که هزینه هنگفت این سرمایه گذاریهای کلان از کجا تأمین می گردد. در انتهای این نوشتار به گوشه بسیار کوچکی از موارد استحصال این اعتبارات اشاره می شود:

روابط پنهانی مافیای ثروت و قدرت

حرکت در سایه و پنهان کاری از ویژگیهای مهم و منحصر بفرد گروههای مافیایی است. این مؤلفه با ماندگاری و استمرار حیات آنان ارتباط مستقیم داشته و این گروهها را به شبکههای بسیار پیچیده و هولناک تبدیل کرده است.

اما علیرغم این مهم، تردد و آمد و شدهای اجتنابناپذیر عناصر مافیا، می تواند یکی از مهمترین محورهای رهگیری و آگاهی یافتن از این گروههای مخوف باشد.

به طور کلی گروههای مافیایی به دلایلی چند، ناگزیر هستند به کشورهای مختلف تردد کنند. از جمله:

- برقراری ارتباط و هماهنگی با شبکههای مافیایی فرامرزی

- کسب درآمدهای نامشروع و غیرقانونی

- سرمایه گذاری در خارج از کشور متبوع

خود

- تفریح و خوش گذرانی

رفت و آمدهای جریان مافیای ثروت و قدرت ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و می تواند در چارچوب موارد ذکر شده مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این شماره مافیای ثروت و قدرت از منظر تردد به خارج از کشور و روابط پنهانی، مورد بازشناسی و کنکاش قرار می گیرد تا شاید ابعاد دیگری از تاریکخانه عالیجنابان هویدا گردد. به این امید که موجبات تنویر افکار عمومی را فراهم سازد.

رکورد شکنی خاندان آقای هاشمی در سفرهای خارجی

بنا به گفته یکی از افراد نزدیک به خاندان آقای هاشمی، در چند سال اخیر، تعداد ۱۰ نفر از این خانواده - شامل فرزندان، همسر و برادران آقای هاشمی رفسنجانی - مجموعاً در حدود ۷۵۰ بار به خارج از کشور مسافرت نموده اند که در این میان، مسافرتهای مکرر مهدی هاشمی (حدود ۲۶۰ نوبت) و فاطمه هاشمی (حدود ۲۰۰ نوبت) قابل تأمل تر از مابقی می باشد. اسناد و سوابق نشان می دهد که در بسیاری از این مسافرتها، ملاقاتهای مشکوکی با

کارگزاران رژیم پهلوی، وابستگان به مافیای خارج از کشور و حتی عناصر وابسته به سرویسهای جاسوسی، صورت گرفته است که در اینجا به مواردی از آن اشاره می گردد:

- روابط پنهانی مهدی هاشمی با چنگیز فرنژاد، رئیس سابق اداره ضد جاسوسی ساواک.

- برقراری ارتباط پنهان مهدی هاشمی با ناخدا کمال درویش از همکاران سرویس اطلاعاتی MI6 انگلستان.

- گفتگوی پنهانی مهدی هاشمی با دیپلمات آمریکایی (بر اساس قرار قبلی) در هواپیما، هنگام سفر به عربستان.

- رایزنی مهدی هاشمی با حدود ۲۰۰ نفر از سرمایه داران عرب در دبی.

- برقراری روابط پنهانی خاندان آقای هاشمی با خبرگزاریها و نشریات خارجی جهت تبلیغات گسترده در حمایت از آقای هاشمی رفسنجانی.

- ایجاد صندوق پستی در لندن جهت دریافت نامه های پنهانی.

بر این اساس چنانچه فقط هزینه رفت و برگشت هر سفر به طور متوسط (حداقل) ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در نظر گرفته شود، تنها مجموع هزینه های ایاب و ذهاب و ... پرداخت شده برای این سفرها ۲/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال خواهد بود که با در نظر گرفتن مدت زمان طولانی اکثر این سفرها و صرف هزینه های هنگفت در آنها، مطمئناً کل هزینه ها بسیار بیشتر از مبلغ فوق خواهد بود.

سفر به خارج از کشور جهت آزمایش سلامتی

محمد هاشمی در تاریخ ۸۳/۷/۱۵ به همراه همسر و پدر زن خود، برای انجام آزمایشهای پزشکی (چکاپ) به سوئیس عزیمت می نماید و پس از ۱۱ روز، در مورخه ۸۳/۷/۲۶ به تهران باز می گردد.

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

بشاش، در حال گفتگوی صمیمانه با هاروا معیدلاو مشاهده می‌شد.

همچنین هاروا معیدلاو در جریان مصاحبه‌ای به مناسبت «یوم کیپور» (روز بزرگ یهودیان)، این خبر را تأیید نمود.

لازم به ذکر است که با وجود تأیید خبر ملاقات از طرف منابع صهیونیستی، طرفین از انتشار محتوای مذاکرات خودداری کردند.

کلاهدرداری از شیوخ عرب

همانطور که در خبرهای قبلی اشاره شد، مهدی هاشمی (فرزند آقای هاشمی رفسنجانی) دارای روابط گسترده‌ای با شیوخ عرب می‌باشد. وی در انجام معامله با یکی از این شیوخ به نام حسن عنانی، در یک کلاهدرداری میلیونی، پس از دریافت مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ دلار از وی - علیرغم واگذاری سفته به حسن عنانی - به تعهدات خود عمل نکرده است.

پس از این اتفاق، عنانی اقدام به شکایت از وی نمود که به دلیل تهدید و ارباب از سوی مهدی هاشمی و نگرانی از به خطر افتادن سرمایه‌گذاری‌های خود در ایران، از پیگیری آن خودداری ورزید. لازم به ذکر است که حسن عنانی در زمان معامله تجاری با مهدی هاشمی، یکی از سهامداران عمده شرکت نوشاب در ایران بوده است.

گفت: می‌خواهم به کارگزاران سازندگی (بنویسد عالیجنابان قدرت‌طلب، بخوانید مافیای ثروت و قدرت) رأی بدهم.

پرسیدم: چرا؟!؟

جواب داد: آنقدر رانت‌خواری کرده‌اند که سیر شده‌اند و شاید دیگر به اموال دولتی و عمومی تعدی نکنند.

خندیدم و گفتم: اتفاقاً برعکس. نشنیده‌ای که از قدیم‌الایام می‌گویند «از نخورده بگیر، بده به خورده». چون آنها از همه گرسنه‌تر هستند!

گفته می‌شود که نامبردگان قصد داشته‌اند از طریق آلمان به سوئیس بروند، اما بواسطه پاره‌ای از مشکلات [!؟]، از طریق دبی به سوئیس سفر کرده‌اند که این تغییر مسیر، موجب پرداخت حدود ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه اضافی از سوی وی می‌گردد.

معامله تجاری با یک مقام منفور

محمود هاشمی (برادر آقای هاشمی رفسنجانی) در جریان انعقاد قراردادی تجاری (طرح استاندارد سازی)، مراودات گسترده‌ای با شرکت هاتیک به مدیریت کالین پاول داشته است. این در حالی است که شرکتهای اروپایی و بسیار معتبر دیگری نیز در همین زمینه فعالیت می‌کنند. شایان ذکر است کالین پاول در زمان جنگ ایران و عراق، فرماندهی ناو آمریکایی «وینسنت» را بر عهده داشت.

وی در تاریخ یکشنبه ۱۳۶۷/۴/۱۲ فرمان حمله موشکی به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران را بر فراز خلیج فارس صادر کرد که در این اقدام وحشیانه و بی‌نظیر، تعداد ۲۹۰ نفر از هموطنان ما اعم از زن و مرد و کودک بی‌گناه به شهادت رسیدند. پاول بعد از این اقدام وحشیانه از رئیس جمهور وقت آمریکا مدال شجاعت دریافت نمود.

دیدار با روحانی اعظم رژیم اسرائیل

در جریان یک کنگره بین‌المللی که در بخارست برگزار شد، خانم فائزه هاشمی، ریاست هیئت ایرانی را در کنفرانس مذکور برعهده داشت.

وی در حاشیه این کنفرانس با «هاروا معیدلاو» (هاروا لقب روحانی اعظم صهیونیست‌ها است) دیدار نمود.

شبهه دوم تلویزیون رژیم صهیونیستی نیز ضمن تأیید این خبر، دو عکس از این دیدار را منتشر ساخت که در آن خانم فائزه هاشمی با چهره‌ای بسیار

استعمارگر ضد ایرانی که مدت ۲۷ سال از این جانیان حمایت کرده اند را با همیاری ما و فرد فرد ملت ایران چه در خارج و چه در داخل ایران شکست خواهیم داد.

۱۶ شهریور ۱۳۸۴

هشدار به استعمارگران بین المللی

در این شرایط حساس از تاریخ میهن ما که روابط مستقیم سیاسی - اقتصادی حکومت اسلامی با انگلیس و اروپا همچنان ادامه دارد و آمریکا و اسرائیل غیر مستقیم و پنهانی روابط خود را با حکومت تروریستی در ایران ادامه می دهند و در ظاهر، خود را حامی دموکراسی و آزادی ملت ایران می خوانند ، آگاه باشید که همه این کشورها در تلاش برای استمرار حکومت اسلامی و به یغما بردن منابع طبیعی و استعمار بیشتر ملت ایران هستند .

این غارتگران همانگونه که در به قدرت رسیدن حکومت اسلامی نقش داشته اند ، به همان ترتیب هم در استمرار آن تا کنون فعال بوده اند .

ما به این کارگزاران نا آگاه سیاست بین المللی برای چندمین بار تاکید می کنیم که از افزایش بحران در منطقه دست بردارند و در دیپلماسی منطقه برای استعمار منفی خود تجدیدنظر کنند و از راههای مثبت و مردمی برای هم تراز کردن اقتصاد جهان بهره گیرند و صلح و آرامش را به منطقه بازگردانند ، و در این راستا:

۱- تا هنگامی که تروریست دولتی حکومت اسلامی در ایران نابود نگردد ، صلح و آرامش به جهان بر نخواهد گشت.

۲- ما هر گونه تجاوز نیروهای نظامی ارتش آمریکا، انگلستان و متحدان آن را برای تبدیل استعمار غیر مستقیم به استعمار مستقیم و تجزیه کشورمان با همراهی گروههای ضد ملی ایران « مجاهدین خلق - سلطنت طلبان » را محکوم می کنیم.

۳- براندازی و نابودی حکومت اسلامی در ایران باید به دست مردم ایران با رهبری میهن پرستان واقعی صورت گیرد.

فراخوان سازمان پارس و شورای براندازی برای تظاهرات ۱۴ سپتامبر در نیویورک

ملت غیور ایران زمین ، زمان آن رسیده است که با حضور خود در این تظاهرات مشت محکمی بر پیکر کثیف حکومت اسلامی در خارج از ایران وارد آوریم و با فریادهای میلیونی خود در مقابل مقر سازمان ملل متحد ، تنفر خود را از حکومت قتل و جنایت ، غارت و دزدی سرمایه های ملی ، اعلام داریم .

احمدی نژاد نه تنها نماینده کارنامه ۲۷ سال جنایت و کشتار و خودکامگی این حکومت جبار اسلامی است ، بلکه او و اعضاء کابینه اش از عوامل مستقیم اعدامها ، شکنجه ها ، سنگسارها و نقص عضو کردن و صدها اعمال وحشیانه و ضد انسانی دیگر علیه مردم شریف ایران می باشند . چگونه مسئولان مجمع عمومی سازمان ملل متحد به خود اجازه داده اند که میکروفن در اختیار یک مشت تروریست جنایتکار بگذارند ، نه اینکه خودشان از حامیان تروریست و جنایت علیه بشریت هستند . ما معتقد هستیم که به احمدی نژاد و یارانش نباید اجازه داشته شود در اجلاس سالانه سازمان ملل متحد شرکت کنند و همچنین در صورت خروج آنها از کشور بر طبق مدارک و شواهد عینی که نمایانگر جنایتکار بودن آنها چه در داخل و چه در خارج از ایران می باشد ، آنها باید دستگیر شوند و در دادگاههای بین المللی برای جنایت علیه بشریت محاکمه شوند .

ملت مبارز ایرانزمین، باید علیه حکومت اسلامی و حامیان بین المللی آن که همواره به مدت ۲۷ سال از براندازی این حکومت جلوگیری کرده اند ، فریاد برآورد و بانگ مرگ بر جمهوری اسلامی، برانداز برانداز این است شعار ملت و مرگ بر استعمارگران را سر دهد و انزجار خود را از حکومت اسلامی و حامیان آن اعلام دارد .

سازمان پارس و شورای براندازی از همه هم میهنان مقیم در آمریکا و همچنین سایر کشورهای همجوار تقاضا دارد که با ما در این تظاهرات ملی - میهنی علیه حکومت اسلامی و حامیان آن شرکت کنند. بی گمان با همبستگی و انسجام همه میهن پرستان در این تظاهرات گامی اساسی برای براندازی این حکومت جانی و غارتگر برداشته خواهد شد و این شیاطین اسلامی و نیروهای پلید

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

مرگ حکومت اسلامی فرا رسیده است

پس از گذشت بیش از یک ربع قرن از فاجعه ویرانگر ضد ایرانی که با فریب و نیرنگ شیاطین مذهبی و استعمارگران جهانی صورت گرفت و یک حکومت مذهبی و فاشیستی از بطن آن بیرون آمد، نه تنها شعارهای متزورانه شان را زیر پا نهاد، بلکه آزادی های اولیه مردم را نیز که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید شده است، از همگان سلب کرد و یک مافیای قدرت طلب و غارتگر با بهره جوئی از ابزار تحت کنترل خود مانند بسیج و حزب الله و برخی از فرماندهان سپاه، ملت ایران را در فضائی آکنده از ترس و اختناق و دیکتاتوری فرو برد و کشوری را که بسبب موقعیتهای استراتژیک و ژئوپولیتیک بسرعت میرفت تا خود را از دایره کشورهای در حال توسعه بیرون کند و به کشوری پیشرفته و مترقی تبدیل کند، و ثبات و امنیت و صلح را تحکیم بخشد، مملکتی ورشکسته، عقب مانده و بی ثبات، با مردمی که از همه مواهب آزادی و دموکراسی محروم شده اند پدید آورد، حکومتی که همواره با حمایت از تروریسم بین المللی و کمک های هنگفت مالی به سازمانها و گروههای تروریستی و مخالف روند صلح خاورمیانه، خطر تهاجم کشورهای خارجی و در امتداد آن احتمال تجزیه ایران عزیزمان را فراهم آورده است.

مردم ایران آخرین فرصت را به اقتدارگرایان، از راههای مسالمت آمیز برای واگذاری قدرت به مردم و یا نمایندگان آنها در چارچوب وعده های آقای خاتمی دادند، که نوید استقرار قانون و مردم سالاری و آزادی های سیاسی - اجتماعی می داد و بریاست جمهوری برگزیده شد و در طول هشت سال گذشته اقتدارگرایان و آخوندهای سنت گرای قدرت طلب، حاضر به تمکین نشدند و یک تهاجم گسترده را بر ضد روشنفکران و آزادی خواهان و کسانی که خواستار تغییر ساختار کنونی حکومت اسلامی بودند آغاز کردند بطوریکه هیچیک از وعده های آقای خاتمی که خود در چارچوب و چنبرهای این نظام خودکامه قرار گرفته است جامه عمل نپوشید و دریافتند که یک نظام توتالیتر و فاشیستی بهیچوجه اصلاح پذیر نیست. باین ترتیب حرکت و جنبش آزادی خواهانه مردم ایران که در جهت تغییر ساختار نظام کنونی بود مسیر خود را تغییر داد

و نیروی سوم را که شامل اکثریت قاطع مردم آزادی خواه ایران است در جهت استقرار نظامی دلخواه، لائیک و دموکراتیک که با فرهنگ و سنت های دیرپای ایران زمین همخوانی داشته باشد پدید آورده است و خواهان حکومتی، بیرون از رژیم کنونی است که بتواند رأی مردم را در فضائی دموکراتیک و به دور از هرگونه ترس و وحشت و سرکوب، مبنای تشکیل دولت و پارلمان و کارگزاران حکومت قرار دهد. با پایان عمر کوتاه اصلاح طلبی در ایران مردم ایران بسوی تشکیل حکومتی ملی و لائیک گرایش پیدا کرده اند و احساسات ملی گرایی و ایران دوستی در همه جای کشور ما بخوبی مشاهده می شود بطوریکه، حتی در زندانها نیز زندانیان بطور دسته جمعی سرود رهایی را می خوانند و در هر فرصت مناسب، مردم تشنه دموکراسی فریاد آزادی سر میدهند و این مهلک ترین ضربه ای است که بر سر آخوندهای دشمن آزادی وارد میآید و خشم و اعتراض و نفرت خود را از حاکمان قدرت طلب و انحصارگر کنونی ابراز میدارند و به آخوندهائی که در جریان شورش ضد میهنی با توسل به حيله و نیرنگ اهرم های قدرت را بدست گرفته اند و همچنان برای باقی ماندن بر سر قدرت اصرار می ورزند، هشدار می دهند که تا خشم مردم به نقطه اوج خود نرسیده است و یا قیامی خونین پدید نیامده بهتر است تسلیم خواست مردم شوند و حق حاکمیت را به مردم بسپارند و بیش از این لجاجت و سرسختی نشان ندهند، چرا که سیل عظیم مردم خشمگین و بجان آمده تار و پود آنها را در هم خواهد کوبید و نسل متحجران را از ایران برخواهند کند.

مردم در سالهای اخیر با تحمل، صبر و شکیبائی سعی نمودند تا حاکمان کنونی را از راههای مسالمت آمیز و با پرهیز از هرگونه خشونت، وادار به سپردن حق تعیین سرنوشت و نوع حکومت به آنها نمایند ولی با گذشت نزدیک به ۲۷ سال، کاسه صبرشان لبریز شده است. حکومتگران کنونی، تلاش می کنند تا اکثریت مردم را از حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود محروم نمایند، بدین معنی که اکثریت مردم حق رأی دادن به کاندیداهای از صافی گذشته را دارند ولی از حق تشکیل احزاب و گروههای سیاسی - اجتماعی مستقل، یا آزادی قلم، بیان و حتی گزینش کسانی خارج از دایره حکومت کنونی محروم اند. آنها طی سالهای اخیر خودشان را قییم و ولی مردم میدانستند و تنها خودشان را شایسته اداره امور مردم می انگارند و بارها نیز دم از حکومت اسلامی و نه جمهوری اسلامی زده اند، با این خیال خام

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

جرقه رهایی

وقتی سخن از براندازی بمیان می‌آوریم، برخی از بدبینان و گوشه نشینان بما می‌گویند با کدام نیرو؟ با کدام جنگ افزار و اضافه می‌کنند، شما با هفتاد میلیون جمعیت ایران روبرو هستید، با صدها هزار نیروهای پاسدار و بسیجی و حزب اللهی و چماقداران رژیم. مگر شما چند نفر هستید؟ شما چگونه می‌خواهید از فاصله چند هزار کیلومتری با رژیمی خونخوار و آدمکش مقابله کنید؟

این نکات از نظر سطحی و ظاهری صحیح بنظر می‌رسد ولی این اظهارات مأیوس کننده از مغز کسانی تراوش می‌کند که واقعیت‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده‌اند.

به ما می‌گویند که شما با هفتاد میلیون جمعیت روبرو هستید، در حالیکه ما نه تنها با کل جمعیت ایران روبرو نیستیم بلکه با قاطبه ملت شریف ایران همدوش و همقدم می‌باشیم.

مگر ما چه می‌گوئیم و چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ ما برای ملت ایران آزادی، آبادی و سرافرازی همراه با دموکراسی واقعی، رفاه و آبادانی کشور را می‌خواهیم. ما با استبداد و زورگوئی و دیکتاتوری مخالفیم، مگر ملت ایران چه می‌خواهد؟

مسئله جنبش دوم خرداد برای سیستم براندازی دو جنبه بوجود آورد.

جنبه اول: مخالفت اکثریت مردم با حکومت جبارانه قشریون مذهبی و ستمگران و غارتگرانی بود که ملت ایران را از هستی ساقط کرده‌اند.

ملت ایران به جهانیان اعلام نمودند که با حکومت فعلی که به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می‌کند، مخالفند و در راه سرنوونی رژیم، جان برکف نهاده‌اند.

جنبه دوم: اینکه هنگامی که مردم مشاهده کردند که آخوند منتخب آنان یعنی خاتمی به نعل و به میخ میزند و آنها را فریب می‌دهد و سوپاپ اطمینان حکومت قرون وسطائی آخوندهای جنایت کار شده است، با او هم به مخالفت برخاستند.

البته جنبش دوم خرداد توسط خود حکومت برنامه ریزی شد، برای اینکه بتواند توسط رهبران خیالی و

و باطل که می‌توانند مانند طالبان در افغانستان امارات اسلامی تشکیل دهند و یا یک حکومت مذهبی غیرانتخابی بوجود آورند. آنها مبارزات یکصد سال گذشته مردم را از یاد برده‌اند و نمیدانند که در انقلاب مشروطه قریب یک قرن پیش، مردم متعصب و مسلمان آن زمان نیز زیر بار چنین حکومتی نرفتند و ستایشگر مشروعه خواهان و رهبر روحانی اسلام گرایان، شیخ فضل اله نوری را به چوبه دار سپردند که در واقع اعدام استبداد مذهبی بود. این خواب خوش اقتدارگران کنونی، هرگز به حقیقت تعبیر نخواهد شد و ایران و ایرانی، ستایشگران و مداحان فضل اله نوری را نیز به سرنوشت او دچار خواهند کرد و دوباره آزادی و حاکمیت ملی را مستقر خواهند نمود.

و اما، چه پیش خواهد آمد؟ سال پایان عمر حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟

گرچه ناظران بین المللی هنوز پاسخی برای این پرسش‌ها پیدا نکرده‌اند ولی ما با صراحت می‌گوئیم که عمر حکومت اسلامی پایان رسیده است و سرنوشت ملت ایران را روز قیام ملی که در آن تمام مردم با هر عقیده و اندیشه سیاسی به خیابانها خواهند ریخت، رقم خواهد زد.

در روز قیام ملی، ارتش زخم خورده ایران، افسران و درجه داران که سالهای سال مورد تحقیر حکومت گران، قرار گرفته‌اند همراه با اکثریت قاطع سپاه پاسداران و حتی بسیجی‌ها که حکومت مدعی است که آنان از نظام کنونی حمایت می‌کنند، به حمایت از مردم بپا خواهند خاست و ضمن پشتیبانی از قیام ملی، حکومت کنونی را سرنگون خواهند کرد. بدون شک بسیاری از کسانی که در حکومت کنونی دست‌هایشان به خون مردم آلوده نشده به صفوف بهم فشرده مردم خواهند پیوست و در کنار ملت قرار خواهند گرفت.

این آخرین روزهای عمر حکومت اسلامی است و ملت با حرکت و جنبش آزادی خواهانه خود شعارهای آزادی را سرخواهند داد با همت شیرزنان، آزادمردان، جوانان و دانشجویان، کارگران، کشاورزان، کارمندان خصوصاً نیروهای مسلح، براندازی را تحقق خواهد بخشید و سرنوشت فرزندان ایرانزمین در راستای نیکی، زیبایی و راستی رقم خواهد خورد و ایرانی آزاد، آباد و سرافراز را به نسلهای آینده هدیه خواهند داد.

تنها براندازی است که می‌تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

ساخته و پرداخته شده خود، مخالفین حکومت و آزادیخواهان را به بیراهه بکشاند ولی در این بین جنبش آزادی خواهی نه تنها شکست نخورد بلکه ملت ایران هر چه بیشتر در راه اهداف آزادیخواهانه خود به جوشش و کوشش در آمد.

قیام دلیرانه دانشجویان ایرانی و خیزشهایی که در گوشه به گوشه سرزمین ایران بوقوع می پیوندند، دنباله همان آرمان هائی است که در سرلوحه اهداف ما قرار دارد. آخوندهای سلطه جو و مال اندوز که بنا به اصطلاح انگلیسی، «محافظه کار» معرفی شده اند، با عمل کودکانه و استبدادگرانه خود، در بازشماری آراء انتخاباتی و تقلب های رسواکننده ای که از طرف آحاد ملت ایران پیش بینی شده بود، اگر توانستند، بدنام ترین افراد روسیاه را برای ریاست جمهوری تحمیل کنند، با این عمل نه تنها آبروی نداشته خود را بیشتر از پیش بردند بلکه نام انتخابات را هم به ننگ آلوده کردند.

ولی آیا این حرکات مذبحخانه، خشم و نفرت مردم را نسبت به حکومت شدیدتر و انتقام جویانه تر نکرد، پس ما با هفتاد میلیون نفر مردم شریف و پاک دل و نیک اندیش ایرانی همراه و همدل هستیم، و ما داوطلب شده ایم، در صف اول نبرد، پیشاپیش صفوف درهم فشرده ملت ایران بجنگیم و جان خود را فدای هم میهنانمان کنیم. دشمنان اصلی ما، دزدان و غارتگران و دروغگویانی هستند که در پوشش لباس مقدس مذهب، بیت المال مردم را به غارت می برند و گرگهائی هستند که در لباس میش چنگ و دندان نشان می دهند. دشمنان اصلی ما جیره خواران و مزدوران و چماقداران آدمکشی هستند که بخاطر یک دینار کعبه را به آتش می کشند. اینها تروریست هائی هستند که با حمایت بیگانگان، دست بخون رادمردان ایرانی در سراسر عالم آلوده اند و میآلایند. ما میدانیم که دور از خطر نیستیم، آنچنانکه سایر رزمندگان ایرانی، در کشورهای مختلف جهان به خاک و خون غلتیدند. ما نیز خارج از گود ننشسته ایم و شعار نمیدهیم. ما خود را در مرکز گود می بینیم و خطر را بقیمت جان خریداریم. ما نمونه ای متشکل و سازمان یافته از هزاران هزار نمونه های خود در میان ملت ایران هستیم. ملت ایران در حال انفجار است، نیروهای مسلح عصیان زده و خشمگین در حال قیامند.

ملت ایران آماده براندازی حکومت خون و جنایت و

سارقین بیت المال است. ملت ایران داغدار است، ستم کشیده و مصیبت دیده است، به حقوق فردی و اجتماعی ملت تجاوز شده است و ملت آماده نبرد سرنوشت ساز است.

ملت ایران بغیر از براندازی، آرمان و آرزویی ندارد. خشم ملت ایران همانند انبار باروتی است که در انتظار یک جرقه است، تا آنچنان انفجاری بوجود آورد که ریشه ظلم و جور و ستمگری را برای ابد بخشکاند.

ملت ایران، در انتظار یک حرکت است، حرکتی که بفرمان بیگانگان شکل نگرفته باشد، حرکتی که بدست جاسوسان و مال اندوزان و وابستگان نوکرسفت اجنبی نباشد. ما مشکلی با نیروهای ستم کشیده مسلح ایران نداریم بلکه همگام با آزادیخواهان سخت کوشی هستیم که در لباس رزمی بمردم خدمت می کنند، آنها دزدان و غارتگران را بهتر می شناسند، زیرا به آنها دروغ گفته شده و باجان عزیزترین عزیزانشان بازی شده، در تمام غارتگریها، جنگها و تجاوز به حقوق مردم، نیروهای مسلح فقط در کشته شدن، شهید دادن و از دست دادن خانه و خانواده شریک بوده اند، در عوض بهره آنها سیاه روزی، تیره بختی و بالاخره ندامت و شرمساری بوده است این طبقه بیشتر از طبقات دیگر با ستمگران حاکم سر دشمنی دارند و میخواهند گذشته را جبران کنند و دین خویش را به ملت ایران ادا کنند، آنها می خواهند بگویند که فریب خورده بودند و برای ملتشان آزادی و استقلال میخواستند، نه حکومت ظلم و جور.

نیروهای مسلح می گویند ما نمی خواستیم با نثار جان خود، جیب گشاد و بی انتهای انحصارطلبان را پر کنیم، ما برای ملت خود سرافرازی و سربلندی می خواستیم، نه فقر و تنگدستی و گرسنگی و درماندگی.

سازمان پارس و شورای براندازی اولین هدف خود را برانداختن حکومت ملایان میداند تا در پی آن ملت ایران به استقلال و مردم سالاری دست یابد. شورای براندازی از میهن پرستانی که طراح و محقق و برنامه ریز در جهات مختلف می باشند تشکیل شده است. همه اینها از سربداران و عاشقان ایرانزمین بوده و جان بر کف برای نجات میهن عزیزمان از سلطه این خونخواران و غارتگران هستند. اینها افرادی هستند که در خارج از کشور همه موفقند و دارای تمام امکانات زندگی چه از نظر مالی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر امنیت رفاهی و اقتصادی هستند. زندگی هر یک

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

خامنه ای و جام زهر



پس از گذشت بیش از یک ربع قرن از حیات کثیف حکومت اسلامی در ایران، مردم شریف ایران همچنان در آرزوی سرنگونی و نابودی این شیاطین روحانی نما بسر می برند.

بنیانگذاران و مسئولان داخلی و خارجی حکومت اسلامی، گاه علنی و گاه بصورت نامرعی این حکومت ضد ایرانی را برای نابودی ایران هدایت کرده اند و همواره برای استمرار این حکومت جهل، نادانی و ویرانی از عناصر و مهره های گوناگون خلق شده بهره مند شده اند، در این سناریو و صحنه سازی ها، هر زمان نیاز تغییر و تعویض عناصر و مهره ها به نظرمی رسید آنها را یا بصورت مرگ واقعی و یا کاذب از صحنه خارج کرده اند و عناصر و عوامل جدید را با فریب و نیرنگ نو، به بازار مکاره حکومتی روانه کرده اند. از بهشتی و هفتاد و دو تن گرفته تا، مفتاح، طالقانی، رجایی، نوشیدن جام زهر خمینی و پسرش احمد و مرگ عناصر اطلاعاتی و غیره که به همه آنها جام زهر خورانده شد و آنها بصورت مرعی و نامرعی از صحنه سناریوی مرگ و نابودی ایران و ایرانی خارج شده اند، البته پس از اتمام مأموریت و ایفای نقش پلیدشان، این نمایانگر آن است که بنیانگذاران خارجی و داخلی حکومت اسلامی برای استمرار این حکومت و نابودی ایران از هیچ نیرنگ، تزویر و جنایتی رویگردان نیستند. و برای گمراه کردن اندیشه مردم ایران برای رسیدن به آزادی و گذار از براندازی حکومت اسلامی، از عناصری بهره مند شده اند که در یاهو گوئی و فریب مردم مهارت خاصی داشته اند و توانسته اند

از افراد این شورا در سطحی است که هر انسان معمولی در آرزوی آن است. اکنون باید قضاوت شود که چرا این افراد که از تمام امکانات یک زندگی مرفه برخوردارند آماده برای جانفشانی و کشته شدن در راه ایران و هم میهنان خویش شده اند؟ همه می دانند که نبرد چه معنی دارد، همه می دانند که جان باختن یعنی چه؟ ولی این نکته را هم آگاهند که مرگ سرافرازانه و جاویدان، شکوهمندتر از زندگی در خاموشی و بی تفاوتی است. اینها ذره ای از خاک ایران را با کاخهای سر بفلک کشیده بیگانگان برابر نمی کنند، اینها به همان کوچه های پرپیچ و خم خاک آلود ایران عشق میورزند، اینها میخواهند غبار پیکر پاکشان با غبار نیاکانشان درهم آمیزد. پس ما تنها نیستیم، همزمان ما میلیونها نفر از هموطنان ما هستیم، ملتی که آزادی، آبادی، افتخار و صلح و آرامش را آرزو دارد و از دیکتاتوری و زورگوئی و دروغ و ربا بجان آمده است. ما تنها نیستیم، ملت ایران پشتیبان ماست، ایرانی در تاریخ چند هزار ساله خود همواره باظلم و ستم در پیکار بوده است. کدام ایرانی است که طرفدار ظلم و ستم باشد، کدام ایرانی است که بردگی و توسری خوردن را به آزادی و سرافرازی ترجیح دهد؟

ملت ایران جز هدف ما، آرمانی ندارد و آرمان ملی خود را می خواهد. فرزندان ایرانزمین با قلبی مملو از مهر و دوستی و عشق به یکدیگر میتوانیم نیروی عظیم همبستگی را با همیاری یکایکمان فراهم سازیم و به هدف مقدس آزادی ایران یابیم.

ملت ایران می داند چه باید بشود ولی منتظر است که بداند چگونه باید هماهنگ شود و روز قیام ملی چه روزی خواهد بود.

ایران فروشان می دانند که روز قیام ملی نزدیک است. آنان از سرنوشت شوم خود آگاهند. اینها حالت درندگانی را پیدا کرده اند که در قفس افتاده اند و به ملت خشمگین، چنگ و دندان نشان میدهند. ملت ما چشمهایشان را به درخشیدن یک شعله، یک جرقه دوخته است. ما میکوشیم تا این جرقه را برافروزانیم و بقیه کار را به ملت ستمدیده ایران واگذاریم.

در ره منزل لیلی که خطرهاست بجان
شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

همانگونه که این دزدان و قاتلان حکومتی از ابتدا با جنجال آفرینی تبلیغاتی و یاوه گویی های همیشگی با کمال تأسف توانسته اند نه تنها احشام خود بلکه عده ای از مردم شریف ایران را هم به گردش حول محور شیطانی خود وارد سازند.

مردم شریف و مبارز ایرانزمین آگاه باشید و فریب تبلیغات داخلی و یاوه گویی های کانالیزه شده رادیوها و تلویزیون های خارج از ایران را نخورید، شما می توانید با همبستگی در هدف براندازی و نابودی حکومت ضد ایرانی اسلامی، از نظر اندیشه ای و عملیاتی مسلح شوید و با رهنمودهای سازمان پارس و شورای براندازی نابودی این حکومت را سرعت بخشید.

فرزندان ایرانزمین بدانید که ایران می بایست بدست فرزندان راستین میهن آزاد گردد تا در امتداد آن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز دست یابیم.

فرزندان غیور ایرانزمین با همت و رزم شما در کنار سازمان پارس و شورای براندازی قادر خواهیم بود روز قیام ملی که در همان روز براندازی حکومت ضد ایرانی است را عملی سازیم و تمامی خائنین، دزدان و جنایتکاران ضد ایرانی را به زباله دان تاریخ بسپاریم.

۱۲ مهر ۱۳۸۴

فراماسونری و استعمار بزرگ انگلیس

در چهارصد سال اخیر ایرانیان بزرگترین ضربات را در طول تاریخ ایران خوردند، این ضربات نه تنها از جانب حمله های نظامی و بیگانگان بوده بلکه حتی از جانب خودی ها بوده است حکمروایی حاکمان نالایق خصوصاً شاهان قاجاریه و بدتر از آنها آخوندها و آخوندزادگان مملکت را به خاک سیاه نشاند. مردم نیز با بی فکری و بی خیالی در امور مملکتی دست این چنین حاکمانی را باز گذاشتند تا به میل خود هر آنچه می خواهند انجام دهند، قاجارها بخاطر سفرهای اروپایی و خوشگذرانی نفت را به انگلیس و نصف خاک مملکت را به روسیه واگذار کردند در عوض مردم هم

سرپوش بر تضاد گفتاری و کرداری حکومت بگذارند و هواداران خود را همانند احشام به هرسو بکشاند. اکنون نیز در این شرایط بحرانی ایجاد شده برای استمرار حکومت، تعویض مهره ها و عناصر نمایشی لازم بنظر می رسد. از جمله خروج نامرعی مهدوی کنی سرلژ فراماسونری اسدآبادی انگلیسی از صحنه و پروژه جام زهر خوراندن خامنه ای و جانشین ساختن مهره های جدیدی مانند واعظ طبسی در سمت سرلژ اسدآبادی (همانگونه که همگان شاهد آن بودید در هفته های گذشته تمامی مهره های کلیدی فراماسونری در ایران برای تجدید بیعت با سرلژ جدید عازم مشهد گردیدند).



و همچنین تغییرات در قسمت رهبری حکومت اسلامی و تسلط کامل خاندان رفسنجانی بر عرصه حکومتی.



این محور سازی جدید دستاویز دیگری برای استمرار حکومت شیاطین است.

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

قبرها می‌انداختند و مردمی که تا آن زمان چراغ‌قوه ندیده بودند این نور را از جانب خدا و اولیای خدا می‌دانستند و از فردای آن شب آن محلها به محل تجمع و گریه و زاری تبدیل می‌شد و مردم به جای کار و تلاش به آن محلها روی می‌آوردند و بر سر و روی خود میزدند و به این ترتیب مردم ایران روز به روز خرافاتی تر می‌شدند و فکر مردم همه آن بود که در این اماکن جمع شوند تا بلکه بار دیگر نور خدا یا ولی او را ببینند. در این مدت که سفیران انگلیس در ایران زمینه‌های جهل و خرافات را بنا نهاده بودند و جهالت در بین مردم در اوج خود بود دست‌پرورده‌های انگلیس در نجف و کربلا رشد کرده و هنگام ثمردهی آنان فرا رسیده بود، ورود شاگردان جدید استعمار «آخوندها» به نقاطی خاص از ایران شروع شد مناطق هدف، شهرهایی چون تبریز، قم، مشهد، و بیشتر شهرهای شرقی ایران بودند «در مورد دلایل انتخاب مناطق شرقی در آینده توضیح می‌دهیم» در این شهرها خرافات مذهبی رواج بیشتری داشت. ورود شاگردان استعمار به مرور و اندک اندک بود تا مردم نسبت به این امر کم کم عادت کرده و از خود عکس‌العملی نشان ندهند در عین حال آخوندهای دست پرورده با بخشش پولهای ملکه در بین مردم و کمک به ساختن مساجد و تکایا و ... در بین مردم شروع به کسب اعتبار می‌کردند و اما سفیران انگلیس در همین زمان توطئه شوم دیگری را به راه انداختند که هدف از آن، کار انداختن نه عوام بلکه ادیبان، دانشمندان و قشر تحصیل کرده بود زیرا از این امر مطمئن بودند که این دسته از طریق خرافات دینی از پا در نمی‌آیند پس راه حل، رواج افیون بود و بس. در این طرح مواد مخدر به صورت مجانی پخش می‌شد و سوخته آن به قیمت گزافی خریداری می‌شد و در این میان دربار، طبق معمول بیشتر در این گرداب فرو رفت. آخوندها نیز در این زمان کار تبلیغاتی خود را شروع کرده بودند و روز به روز ذهن مردم را بیشتر شستشو می‌دادند.

انگلیسیها درسال میلادی هنگام سلطنت «فتحعلیشاه قاجار» سه تن جاسوس کهنه کار خود «سرهارد فورد جونز»، «جیمز موریه» و «جی فریزر» را به ایران فرستادند تا با بررسی زمینه های تشکیل لژفراماسونری اولین گامها را بردارند. این سه تن سالها به ارزیابی رجال، اشراف و روشنفکران ایرانی پرداختند و در نهایت تعدادی از افراد مستعد آنها را به محفل فراماسونری کشاندند، لژهای

لام تا کام حرفی نزدند و سکوت اختیار کرده و اعتراضی نکردند از همان زمان بود که توطئه بزرگ انگلستان که تربیت آخوند بود شروع شد هر روز بر آمار سیدها و امامزاده‌ها و حضرات آقایان آخوندها افزوده می‌شد و مردم ساده لوح نیز حرفها و خرافات آنان را که چرندیاتی بیش نبود به اسم دین پذیرفتند. اولین نفوذ فرهنگی سیاسی انگلستان توسط فراماسونها انجام گرفت هر چند که قبل از این دولت انگلیس در ایران دارای تعدادی سفیر بود اما دارای نفوذ چندانی نبود و توان کاری او در دربار ایران خلاصه می‌گشت همانطور که اکثر شما عزیزان نیز میدانید دربار قاجار دچار انحرافی همچون همجنس‌بازی بود در این میان پسری ۱۲ ساله در دربار ایران بسیار مورد توجه بود و از شاه ایران هدایا و پول فراوانی دریافت می‌کرد به رسم آن زمان این پسر قصد جهانگردی کرد و در سفرهای خود به هندشرقی سفری کرد و در آنجا با لژ فراماسونری آشنا شد و به عضویت این لژ در آمد و اولین ایرانی عضو آن گشت. این پسر در مراجعت مرود توجه بسیار دولت فخریه قرار گرفت و توسط سفیران انگلیسی که به دربار رفت و آمد زیادی داشتند تا حدودی تربیت و سپس آنچنان با کمک آنان پله‌های ترقی را طی کرد که در ۱۹ سالگی از بزرگان شد و دارای ثروتی عظیم گشت. اطرافیان و مردم که این امر را از فراماسون بودن او میدانستند کم کم به طرف لژ فراماسونری کشیده شدند و اندک اندک تجار و بازرگانان و درباریانی که به مسافرت‌های خارج از کشور می‌رفتند به عضویت این لژ درآمدند و به این ترتیب اولین نفوذ فرهنگی دولت انگلیس در ایران با تأسیس لژ فراماسونری توسط پسری که همخواه شاه بود آغاز شد. در این دوران بود که مسئله فتوای تحریم تنباکو پیش آمد و دولت انگلیس هر چند در این مسئله ضرر مالی چندانی نکرد اما کینه بسیاری به دل گرفت در عین حال این مار زخم خورده متوجه نفوذ آخوندها در بین مردم شد پس از این تجربه، دولت انگلیس سیاست نفوذ به وسیله مذهب را در رأس کار خود قرار داد در این شرایط بود که دولت انگلیس با خریدن و تطمیع بسیاری از وطن‌فروشان در کربلا و نجف اولین گامهای این نفوذ را برداشت، در عین حال همزمان در داخل کشور مأموران انگلیسی با لباس مبدل در مجالس ذکر و روضه، در تکایا، در مساجد و برخی اماکن حضور می‌یافتند و در تاریکی شب، نور چراغ‌قوه‌های خود را روی در و دیوار یا

فرامی خواندند، اما باگذشت زمان شعار این افراد رو به کاهش نهاد و عده ای از روشنفکران ایرانی بتدریج به جریان وابسته ای تبدیل شده که عناصر و سردمداران آن یا شیفته غرب بودند و یا کعبه آمال خود را در شرق جستجو می کردند. مهمترین ویژگی کارنامه این روشنفکران، وابستگی است. آغاز نهضت مشروطیت و بروز افکار جدید در جامعه، فرصت مناسبی بود که روشنفکران وابسته با جدیت بیشتری به نشر معیارها و مبانی فرهنگی بیگانگان بپردازند. «فتحعلی آخوند زاده» سردمدار جریان روشنفکری وابسته به شرق بود و اگر از لحاظ تاریخی اولین بانی نفوذ اندیشه جدید در ایران نباشد به لحاظ تأثیر عملی در تحقیق هدف شوم خود، اولین عنصر مؤثر در این زمینه بوده است. وی که عملاً در نظام فکری روسیه پرورش یافته بود در تأثیر پذیری کامل از اندیشه های بیگانگان به تألیف نمایشنامه های ایرانی دست زد. در این نمایشنامه ها که به تقلید از نویسندگان اروپایی تحریر می شد، فرهنگ ملی ایران مورد استهزاء و تمسخر قرار می گرفت و با هجو باورهای مردم، آرمانهای بیگانه راه نجات از بدبختیها، معرفی می شد.

جناح مقابل روشنفکران وابسته به روس، منورالفکرهایی قرار داشتند که غرب را تمدن برتر تاریخ می پنداشتند. «میرزا ملکم خان» از چهره های مشهور این جناح است. اوسعی کرد با سیاست به منظور خود دست یابد، وی که بنیانگذار یکی از لژهای فراماسونری در ایران است شیوه دیگری را برای پیشبرد کارش اتخاذ کرد که او سعی نمود افکارش حتی ظاهر مذهبی نیز به خود بگیرد. میرزا ملکم خان «اخذ تمدن بدون تصرف ایرانی» را مطرح کرد و سپس این ایده بر انقلاب مشروطیت نیز حاکم شد.

میرزاملکم خان و روشنفکران وابسته امثال او از عوامل مهم عقب ماندگی فرهنگی ما محسوب می شوند، خود باختگی و خود کم بینی این گونه افراد در برابر پیشرفتهای صنعتی و مادی غرب آنها را خواسته یا ناخواسته به پایگاههای داخلی مهاجمان فرهنگی مبدل می سازد. تاریخ اکثر کشورهای آفریقایی و آسیایی گواه این مدعاست که تأثیر پذیری روشنفکران از معیارها و باورهای غربی آنها را عملاً به مدافعان سرسخت تقلید از غرب تبدیل کرده است. روشنفکران وابسته که در محافل غربی از آنها با تعبیر نخبگان فرهنگی یاد می شود در شاخه های مختلف

اولیه را بعدها «میرزا ملکم خان» گسترش داد. فراماسونری در تاریخ صد ساله اخیر ایران مرکز ثقل تجمع و هدایت جریان «روشنفکری وابسته» محسوب می شود، بسیاری از شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران قاجار و پهلوی در لژهای مختلف عضویت داشتند و مملکت را آن گونه که بیگانگان می خواستند اداره می کردند. فراماسونری در شهرهای مختلفی مانند تهران، شیراز و آبادان محافل سری داشتند و با تشکیل هسته های مختلف در مراکز سیاسی، اقتصادی، نظامی و بویژه فرهنگی نبض کشور را عملاً در دست گرفته بودند. در تهران، کلیسای انجیلی آمریکاییها در خیابان «قوام السلطنه» (سی ام تیر کنونی) مرکز جلسات فراماسونرها بود نشریه «شرق الوند» چاپ فرانسه سالها پیش نوشت «امکان ندارد ما فراماسونرها نبرد خود را با ادیان متوقف سازیم، برای یک فراماسون ضرر است که خود را از قید دین و هرگونه اعتقاد به خدا آزاد سازد.» فراماسونرها با اعتقاد به انسان مداری، لیبرالیسم فراگیر و همه جانبه مذهب گرایی در نشر تعلیم و تربیت غربی و مسخ فرهنگ ملی مردم ایران تلاشهای سازمان یافته ای داشتند. روشنفکران وابسته ای که به خدمت لژها در می آمدند همه همت خود را صرف تبلیغ ارزشهایی می کردند که همخوانی با باورهای مردم نداشت. فراماسونرها طلایه دار وابستگی به بیگانگان بودند و با سازماندهی پنهان، کنترل مملکت را در دست گرفته بودند فاسد کردن خانواده ها و از بین بردن ارزشهای اخلاقی، از اصول اعتقادی آنها به شمار می آمد. دربیوگرافی «ملکم خان» آمده است: ملکم در تاریخ نشر مدنیت غربی مبتکر واقعی اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی بود، فلسفه عقاید سیاسی او در واقع تسلیم مطلق و بلا شرط در مقابل تمدن اروپایی بود. وی می گفت: «ماحتی نباید به خود اجازه دهیم درصدد اختراع باشیم.» ملکم خان عقیده داشت ایران در تمامی ارکان سیاسی و اقتصادی باید اصول تمدن غربی را بپذیرد، چرا که آیین ترقی همه جا بالاتفاق حرکت می کند. نقش روشنفکرهای وابسته در خود باختگی میهنی نهفته بود و تعدادی از جریانهای روشنفکری در ایران از دوران قاجار به بعد بیمار و وابسته متولد شد، در طول تاریخ این سرزمین همیشه عناصر روشن بین و متفکری وجود داشته اند که با اندیشه های پیشرو و متعالی خود فرهنگ مردم را غنا می بخشیدند و ملت را به حرکت و پویا



اعضای لژ بیداری: ۱- میرزا ابوالحسن فروغی ۲- وقار السلطنه وصال ۳- عزت الله خان عزالملک ۴- دبیرالملک پدر ۵- شیخ مرتضی نجم آبادی ۶- سید نصرالله تقوی ۷- شیخ ابراهیم زنجانی ۸- ذکاءالملک فروغی ۹- عباسعلی خان تربیت ۱۰- همایون سیاح ۱۱- ارباب کیخسرو شاهرخ ۱۲- محمدخان غفاری (کمال الملک)

الف : کمبود اسناد و اطلاعات.

ب : کم اهمیت دانستن موضوع. عده‌ای که غالباً یا ماسون هستند و یا اطلاعات جامعی از ماهیت این جمعیت ندارند بر این باورند و یا چنین وانمود می‌کنند که فراماسونری اساساً یک حرکت اخلاقی است و اصلاً موضوعیت سیاسی ندارد. منظور این عده از طرح چنین دیدگاهی کم اهمیت نشان دادن تأثیر فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر است و با همین انگیزه از طرح هرگونه بحثی در این زمینه خودداری می‌کنند. این ایراد بر نظریه توطئه که به شکل افراطی و گاه سطحی سعی در نسبت دادن وقایع به عوامل خارجی و مراکز توطئه‌گر دارد وارد است، اما از سوی دیگر باید دانست که توطئه‌گران هیچ‌گاه به شکلی آشکار و عریان اقدام نمی‌کنند تا بتوان فعالیت آنان را با معیارهای رایج مورد بررسی قرار داد. نمونه‌ای از این‌گونه نگرش به تحولات تاریخ معاصر ایران را می‌توان در مقاله آقای احمد اشرف در فصلنامه گفتگو شماره ۸ مشاهده کرد. نویسندگان در سرتاسر مقاله خود اصرار در رد نظریه توطئه دارد، خود گرفتار آن شده و توهم توطئه را در خصوص فراماسونری

علم و ادب و هنر حضوری فعال دارند و در آثار خود پنهان و یا پیدا تقلید از الگوهای غربی را تنها راه رسیدن به رفاه و آسایش و خوشبختی توصیف می‌کنند. ملت ایران باید تاریخچه این - سال اخیر، از دوران اواسط قاجار و جنگهای ایران و روس به بعد را بخواند و ببیند چه حوادثی در این کشور روی داده است. یکی از این حوادث، ایجاد جریان روشنفکر وابسته است. ما نمی‌توانیم بگوییم که در طول تاریخ ایران روشنفکر نداشته ایم. همیشه در همه عصرها و دورانها روشنفکرهای بوده اند که جلوتر از زمان می‌اندیشدند و حرکت می‌کردند. اما زمانی که غرب مسلط به تکنولوژی و علم، خواست در ایران پایگاه تسلط خود را محکم بکند از راه فریب و به نوکری گرفتن عده ای از به اصطلاح روشنفکران وارد شد. عده ای از آنها وابسته به روسیه بودند. مثل میرزا فتحعلی آخوند زاده و بعضی دیگر وابسته به اروپا و غرب مثل میرزا ملکم خان و امثال او.

ضرورت توجه به نقش پنهان فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر ایران

دوره قاجار در تاریخ معاصر ایران به دلایل متعددی که عمده‌ترین آنها ارتباط نزدیک ایران با کشورهای عربی است، دارای اهمیت بسیار است. توجه غربی‌ها به ایران در این دوره در چارچوب رقابتهای استعماری انگلستان، روسیه و فرانسه شکل گرفت. روند وابستگی جامعه ایران به غرب با ورود اولین دسته از ایرانیان به مجامع فراماسونری که در آغاز منحصر به سفر و محصلان اعزامی به اروپا بود، تشدید شد و رفته‌رفته با گسترش یافتن شبکه لژهای فراماسونری و افزایش اعضای آن که عمدتاً از میان طبقات صاحب نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی گزینش می‌شدند، ابعاد گسترده‌تری یافت. فراماسونری یکی از عوامل مؤثر در تحولات است که باید در کنار سایر عوامل به نحو شایسته مورد بررسی و تعمیق قرارگیرد. فقدان یک مفهوم روشن از فراماسونری در بین افراد جامعه و حتی مجامع علمی و دانشگاهی از تبعات دیگر این بی‌توجهی است که منجر به کلی‌گویی، ساده‌انگاری، و بزرگنمایی در اظهارات و مکتوبات شده است. درخصوص کم‌توجهی به نقش فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر معمولاً توجیحات زیر عنوان می‌شود:

تنها براندازی است که می‌تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

به نهضت مشروطه اوج می‌گیرد و نهایتاً منجر به حاکمیت این لژ بر روند نهضت و جریانهای اجتماعی کشور می‌گردد. لژ بیداری درخصوص اداره کشور از لژ گراند اوریان فرانسه نیز کمک می‌گرفت، برای مثال می‌توان به استخدام آدولف پرنی دادپار دادستان پاریس به عنوان مستشار وزارت عدلیه اشاره کرد که با تقاضای حسن پیرنیا وزیر عدلیه و کمک مؤثر گراند اوریان فرانسه صورت گرفت.

در سال ۱۳۲۸ مقدمات تشکیل لژی به نام پهلوی به وسیله فردی به نام محمدخلیل جواهری در ایران فراهم شد، همانطور که می‌دانیم این سالها مقارن با شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت و بروز اختلاف بین ایران و انگلستان بر سر این موضوع بود. دخالتهای گسترده لژ پهلوی در دعوی مزبور به نفع انگلستان، به اثبات می‌رسند که لژ پهلوی اساساً برای مبارزه با نهضت ملی شدن نفت ایران به وجود آمده بود. دخالت لژهای فراماسونری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی پس از سقوط دولت دکتر مصدق نیز همچنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد. یکی از جالب‌ترین وقایعی که پرده از دخالت گسترده ماسونها در امور کشور و توطئه‌های پنهانی آنان برمی‌دارد اتفاقات مربوط به انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی است که بر اثر مخالفت ماسونها با دکتر اقبال، که از فرمانبرداری کامل از دستورهای لژهای انگلیسی و مشخصاً لژ روشنایی و لژ تهران خودداری کرده بود، روی داد. شدت مخالفتها که موجب مستأصل شدن اقبال گردیده بود وی را به صرافت انداخت که با توسل به برادران ماسون خود از شدت مخالفتها بکاهد، لذا به وسیله دکتر غلامرضا کیان از اعضای لژ تهران به گرداندگان لژ روشنایی و لژ تهران پیام داد و از آنها خواست که دست از مخالفت با وی بردارند، این بار ماسونها که حریف را درمانده یافته بودند پیغام دادند: هیچ‌گونه تعهدی درباره ادامه نخست‌وزیری شما نداریم. هدف عمده این مقاله جلب توجه محققان تاریخ معاصر ایران به یکی از پدیده‌های خطیری است که متأسفانه کمتر مورد عنایت قرار گرفته و شایسته است که با نگرشی نو به این موضوع و تلاش و جست‌وجو در این زمینه پرده از روی پاره‌های ابهامات تاریخ معاصر ایران برداشته شود.

موسی حقانی

ناشی از توطئه دربار و غیره می‌داند. در منابع از عسگرخان افشار رومی به عنوان اولین فراماسون ایرانی نام برده‌اند. وی در ضمن انجام یک مأموریت سیاسی که عبارت بود از جلب حمایت ناپلئون به نفع ایران در جنگهای ایران و روس، به وسیله جاسوسان انگلیسی درفرانسه شکار شد و به عضویت از فراماسونری طریقت پاریس (order of Paris) درآمد. دومین فراماسون ایرانی میرزا ابوالحسن خان ایلچی است که در ۱۲۲۴ از طرف فتحعلی شاه به انگلستان رفت و از همان ابتدا تحت تاثیر شئون مادی و نفسانی تمدن غرب قرار گرفت.



اعزام ارنست پرون و دکتر هومن به کنگره لژ گراند اوریان فرانسه با موافقت محمدرضا پهلوی

بعد از این دوره ایرانیان دیگری نیز که به خارج سفر کردند در این سازمان جذب شدند، افرادی نظیر مهندس میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر مهندس که بعدها مشیرالدوله لقب گرفت، سه شاهزاده فراری ایرانی (رضا قلی میرزا، تیمورمیرزا و نجفقلی میرزا پسران حسنعلی میرزا فرمانروای فارس) و ... نهایتاً میرزا ملکم خان که منادی غربگرایی و وابستگی به غرب بود.

فراموشخانه ملکم به فرمان ناصرالدین شاه در ۱۲۷۸ پس از چهار سال فعالیت و وارد کردن تعداد قابل توجهی از اعضای دربار و افراد متنفذ به جرگه فراماسونری، تعطیل شد. اما بعدها مجمع آدمیت و جامع آدمیت براساس تعالیم ملکم تأسیس شده به فعالیت جدی مشغول شدند. با تشکیل لژ بیداری در ۱۳۲۵ قمری که از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است مداخلات گسترده این لژ در امور مربوط

تنها براندازی است که می‌تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

تشکیل لژ فراماسونی «اسدآبادی»

به ریاست آیت الله کنی

در امتداد پیروزی انقلاب و تشکیل لژ اسدآبادی به رهبری مهدوی کنی، قدرت ریاکارانه فراماسونها در استمرار استعمار انگلیس بخوبی نشان داده شد. چون اعضا و رؤسای سازمان مافیا گونه ای که از دو قرن پیش نام «فراماسون» بر آن نهاده اند، به علت پیروی و از کار افتادگی و بدنامی و شناخته شدن، دیگر نمی توانند برای اجرای وظایفی که به وسیله مقامات انگلیس بدانها محول میشد (و میشود) مفید و کارساز باشند، لذا کارشناسان سیاسی - اجتماعی و طراحان آن دولت استعماری، برای ادامه سلطه خود بر ایران و حفظ منافع هنگفت خویش در این کشور زرخیز، در صدد برآمده اند، در ساختار و اعضای سازمانی که مجری نیات شوم و مقاصد پلید دولت انگلیس بوده اند، تجدید نظر بنمایند. به همین جهت گروهی از آخوندهای متنفذ و مورد اعتماد خود را مأمور تجدید و توسعه و کارآیی سازمان مزبور نمودند و آیت الله مهدوی کنی را که از سالها پیش روابط بسیار نزدیکی با مقامات و عمال درجه اول انگلیس داشته است و دارد انتخاب نمودند و وی با تشکیل «لژ اسدآبادی» مأموریت مصیبت بار خویش را آغاز نمود. انتشار و افشای چنین ماجرای اضطراب انگیزی، با وجود سانسور و خفقان که بر ملت ایران حاکم است، به آگاهی عده ای از مردمان شریف و میهن پرست رسید، و آنها به تکثیر و پخش آن مبادرت نمودند و خیلی زود مردم ایران، از حيله جدید انگلیس و وظایف تازه و بدبختی آور گروهی از روحانیون صاحب مقام و نفوذ، آگاه شدند.

نقش شوم انجمن حجتیه

چند ماه بعد از چنین افشاگری حیرت انگیزی، افراد آگاه و دلسوزی که به عمق و ژرفای فاجعه جدید واقف شده بودند، تحت عنوان: انجمن حجتیه و عوامل آن، اعلامیه و اطلاعیه تکان دهنده ای به صورت شبنامه با تیراژ وسیعی در بین مردم ایران انتشار دادند که به سرعت برق تکثیر و دست به دست می گشت و می گردد. فتوکپی این اعلام خطر، برای عده معدودی از ایرانیان مقیم خارج و نشریات برون مرزی نیز ارسال گردید، که جز نشریه «توفان»

هیچیک از نشریات جیره خوار ماسونها و چپ نماها و کمونیست های انگلیسی، آن را چاپ نمودند در اینجا برای آگاهی نسل جوان به چاپ بخشهای مهم این «هشداریه» مبادرت میشود: انجمن حجتیه یک شبکه مخفی مافوق ارتجاعی و وابسته به محافل قدرتمند فراماسون انگلستان است که رهبر آن «شیخ محمود حلبی» میباشد. پایگاه ایدئولوژیکی این انجمن در حوزه علمیه قم است ولی در تمامی حوزه های علمیه و مراکز بزرگ آموزش مذهبی در سراسر ایران دارای رکن های مهم و تعیین کننده است و بسیاری از آخوندهای قدرتمند و با نفوذ در حوزه های علمیه و ارگان های دولتی از اعضای این انجمن هستند. انجمن حجتیه عملاً هدایت چهار شبکه سیاسی علنی را در اختیار دارد که عبارتند از: «هیئت موقوفه اسلامی»، گردانندگان روزنامه «رسالت»، اکثریت کامل «جامعه روحانیت مبارز» و «فدائیان اسلام». و البته این شبکه ها، تعدادی از جمعیت های کوچک را به نسبت نفوذ در میان اقشار گوناگون کارگری و دانشجویی و فرهنگیان و زنان به وجود آورده اند که اینک در «تشکل های اسلامی» همسو گردانده اند.

گروههای تروریستی دولتی و غیر دولتی به همراه گروههای فشار اوباشان و از جمله «انصار حزب الله» و بخش اعظم فرماندهان رده بالای سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی تحت هدایت این انجمن کار می کنند. این انجمن، مافیای مالی در ایران را اداره میکند که چهار رکن و ارگان اصلی آن عبارتند از: بنیاد مستضعفان و جانبازان - صندوقهای قرض الحسنه بازار - کمیته امداد امام خمینی - آستان قدس رضوی.

انجمن حجتیه از طریق دو لژ ماسونی انگلستان به اسامی «استروم ارگنتسیوم» و «گلدن دراین اوتر» با شبکه بین المللی صهیونیسم ارتباط دارد و اصولاً نام آن نیز نام یک یهودی است. در آغاز سال ۱۳۵۸ شبکه حجتیه در ایران سی هزار عضو داشت و رهبر آن «شیخ محمود حلبی» بود. بسیاری از چهره های شناخته شده آن زمان حجتیه برای ذخیره سازی، خود از جلوی صحنه عقب رفتند و به کارهای سازماندهی پنهان سرگرم شدند که حاصل آن، ایجاد گروه بندیهای سیاسی - اجتماعی نیمه علنی و نیمه مخفی (هیئت موقوفه - رسالت - فدائیان اسلام - جامعه روحانیت و تشکل های وابسته به آنها) مافیای مالی قدرتمند - هسته های رهبری سپاه و بسیج و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و گروههای تروریستی و فشار سرکوبگر بوده است. آنها امروز پیگیرترین مدافع ولایت مطلقه فقیه هستند و از

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

سیاست‌های استعماری انگلستان به پیش ببرد. علاوه بر آن جامعه و عاظ که زیر نظر حجت الاسلام فلسفی و نماینده اش حجت الاسلام اکرمی اداره میشود، از ارگانهای با نفوذ انجمن حجتیه است که در پیش بردن خط کاری حجتیه در بین و عاظ و آخوندها و مردم مذهبی نقش مهم و فعالی دارد. «هیئت مؤتلفه اسلامی» از بازوهای قدرتمند و نیروهای مؤثر انجمن حجتیه است که از مرتجع ترین و عقب مانده ترین و جنایتکار ترین و ددمنش ترین افراد مانند عسگر اولادی مسلمان (که به دلیل اینکه برادرش کمونیست شد، پسوند مسلمان را به فامیلی خود اضافه کرد تا مرز بندی ایدئولوژیکی کرده باشد)، اسدالله بادامچیان، علی اکبر پرورش (قایم مقام دبیرکل مؤتلفه سردبیر هفته نامه ارتجاعی «شما»)، مصطفی میرسلیم، محسن رفیق دوست، رضا زواره ای، اسدالله لاجوردی،... تشکیل شده است. دبیرکل این سازمان عسگر اولادی است. هیات مؤتلفه اسلامی بسیاری از روحانیون و بزرگان حوزه های علمیه را زیر بال و پر خود دارند و عملاً به جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم خط و ربط میدهند. در جریان دستگیری احزاب چپ در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۷۲، ماموران امنیتی انگلستان اطلاعات خود را برای شناسایی این نیروها از طرق مختلف (و از جمله توسط شورشیان مرتجع افغانی) به عسگر اولادی جلاد در مقام دادستانی انقلاب، هجوم سراسری و خونینی به نیروهای چپ سازمان داده شد. سران این سازمان در جریان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی - اجتماعی نقش کلیدی داشتند که البته با تأیید خمینی صورت پذیرفت. میرسلیم روابط مستقیم با عوامل فراماسونری انگلستان دارد که برخی از آنها را در ارگانهای مختلفی مستقر کرده است.

نیروهای ساده اندیش مذهبی برای تسلط مطلق خود بر حکومت و در جامعه بهره میگیرند. تردید نباید داشت که ولی فقیه انتصابی کنونی حکومت اسلامی اگر بخواهد در خط دیگری جدا از خط آنها حرکت کند با مقاومت و جنجال بسیار روبرو خواهد شد. امثال آیت الله ناصر مکارم شیرازی که سکان رهبری حوزه علمیه قم را به عهده دارد یا حجت الاسلام واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی در خراسان، شمشیر خود را برای چنین لحظه ای در زیر عبا دارند تا به محض ناهمخوانی ولی فقیه کنونی با برنامه های حجتیه، به همراه یارانشان که در شورای نگهبان و مجلس خبرگان اکثریت مطلق آرا را به دست دارند، به بهانه دفاع از فقه و ولایت فقیه، او را فاقد صلاحیت فقهی اعلام کرده و کنار بگذارند.

در سالهای پس از انقلاب، شریف امامی در انتقال بسیاری از سرمایه ها و ثروت‌های بنیاد پهلوی به حکومت اسلامی نقش تعیین کننده ایفا کرد. او توانست شبکه عظیم فراماسونری ایران را زیر ضربه جنبش انقلابی خارج کرده و آنان را به کمک اعضای جدید حکومتی ترمیم و بازسازی کند و رابطه های جدیدی را نیز بین جمهوری اسلامی و انگلستان فراهم سازد. آشنایی دیرینه او با روحانیت ایران، در این زمینه برای او امکان چنین سازماندهی را فراهم ساخت. کناره گیری سران شناخته شده حجتیه از جنجالهای روز و رایج در حکومت اسلامی بویژه در سالهای بعد از ۱۳۶۱ و تجدید سازمان و حیات نوین آن در دوره جدید که اکنون به صورت مافیایی بر کشور تسلط دارد، میتواند حاصل توصیه های پی پر تجربه ای نظیر شریف امامی باشد. در این میان مهدوی کنی بی تردید نقش اصلی و تعیین کننده به عهده داشته است. خمینی درباره مهدوی کنی گفته است به ایشان ارادت داشته و خواهم داشت. همه چیز بر قدرت داخلی و پشتوانه جهانی امثال «کنی ها» بر مجموعه حکومت و ساختار ایدئولوژیکی حاکم دلالت دارد. همان قدرتی که اگر صلاح خود بداند و رهبر را در خط خود تشخیص ندهد، دم و دستگاه ولایت فقیه و رهبر و ... را یک شبه جمع خواهد کرد و طرح دیگری را برای اعمال قدرت به اجرا خواهد گذاشت. این قدرت در سالهای پایانی حیات خمینی نیز از همین موقعیت برخوردار شد و پس از مرگ او نیز این اراده با قدرتی بیشتر بر دستگاه رهبری مجموع حکومت اعمال میکند. مهدوی کنی قصد دارد تا همه آخوندهای با نفوذ و موثر را پشت سر بازار در یک صف کند و جبهه «بازار - روحانیت» را در مسیر هماهنگ با

فرزندان ایرانزمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.
کمک های مالی خود را به نام PARS به آدرس زیر ارسال دارید.

Organisation PARS

B.P 6593

75065 Paris Cedex 2

FRANCE

www.sazmanepars.org

Email info@sazmanepars.org

Info-iran@wanadoo.fr

تنها براندازی است که می تواند زمینه ساز دموکراسی در ایران باشد

